

تربسی از «آن‌ها»

اکران سومین قسمت فیلم «احضار» در سینماهای دنیا و البته سریال شبکه نمایش خانگی «آن‌ها» ما را محراب کرد تا کمی درباره ژانر وحشت بنویسیم

مهدی حسینی

سرانجام سومین قسمت از مجموعه فیلم‌های ترسناک «احضار»، راهی پرده سینماها شد و انتظار طرفداران این مجموعه به پایان رسید. دنباله‌ای که البته باد و فیلم قبلی تفاوت فراوان دارد؛ هم در نوع نگاه به یک فیلم وحشت و هم از نظر کارگردانی. این بار جیمز وان که کارگردان ۲ قسمت اول بود، کنار رفته و جای خود را به مایکل چاوز داده است. ابتدا به معرفی مختصر جهان مجموعه فیلم‌های «احضار» می‌پردازیم. ادوارد ولورین وارن یک زوج محقق در حوزه مسائل فراطبیعی بودند. ادوارد نویسنده و به قول خودش شیطان‌شناس بود و ولورین هم مدعی بودن نوعی واسطه روحی و روشن بین است که می‌تواند چیزهایی را از عالم ارواح و شیاطین ببیند که دیگران نمی‌توانند آن‌ها را ببینند. این دو به کمک کسانی می‌رفتند که مدعی بودند خانه‌شان نفرین شده یا توسط ارواح تسخیر شده است و نتیجه تحقیقات خود را در قالب فیلم و عکس و نوارهای صوتی ذخیره می‌کردند و جذاب‌ترین آن‌ها را به صورت کتاب عرضه کرده‌اند. از مهم‌ترین پرونده‌های این زوج که شهرت جهانی پیدا کرده، ماجرای عروسکی است که توسط دختری به نام «آنا بل هیگینز»، تسخیر شده و مبنای ۳ فیلم ترسناک دیگر از همین مجموعه فیلم‌های «احضار» قرار گرفته است. وحشت در آمیتی ویل، هم از مهم‌ترین پرونده‌های آن‌هاست. ادوارد در سال ۲۰۰۶ و ولورین در سال ۲۰۱۹ از دنیا رفتند، اما از سال ۲۰۱۳ که نخستین قسمت از «احضار» روی پرده سینماها رفت، تازه برای همگان شناخته شدند. جیمز وان که تازه به سبب خلق مجموعه فیلم‌های «اره»، مشهور شده بود، سکان‌دار تبدیل کتاب‌های این زوج به فیلم شد و ۸ فیلمی که در این سال‌ها بر مبنای کتاب‌های خانواده وارن ساخته شد، با هزینه ۱۳۵ میلیون دلاری، بیش از ۲ میلیارد دلار در سینماهای جهان فروش رفته است. جدیدترین قسمت «احضار»، که با نام «شیطان مرا وادار کرد»، اکران شده، درباره پرونده ارنی جانسون است؛ جوانی که سال ۱۹۸۱ مدعی شد در قتل هم‌خانه خود قصدی نداشته و توسط شیطان تسخیر شده است. با این مقدمات بپردازیم به داستان «احضار ۳».

کو تاه از داستان «احضار»

ادوارد و ولورین وارن درباره تسخیر شدن پسر بچه‌ای به نام دیوید به قطعیت رسیده‌اند و قرار است مراسم جن‌گیری توسط کشیش انجام شود. مراسم آغاز می‌شود، اما هیچ‌یک از روش‌های عادی جن‌گیری درباره دیوید جواب نمی‌دهد و او در حال مرگ است. در این میان ارنی جانسون خود را وسط می‌اندازد و از آن جن می‌خواهد به جای بچه، او را تسخیر کند. دیوید به حال عادی برمی‌گردد، اما ارنی دچار توهمات می‌شود که در نهایت به قتل هم‌خانه او می‌انجامد. ادوارد و ولورین با اشیای مذهبی و خواندن آیات انجیل در تلاش هستند تا اثبات کنند ارنی اراده‌ای از خود نداشته است. اما هیچ‌یک از روش‌ها جواب نمی‌دهد و آن‌ها تازه می‌فهمند تسخیری توسط اجنه انجام نشده، بلکه یک جادوگر از طریق طلسم، بدن ارنی را برای مقاصد خود به کار گرفته است. تلاش‌ها برای یافتن این جادوگر آغاز می‌شود و...



تغییر رویکرد

اولین چیزی که به چشم بیننده می‌آید، تغییر رویکرد نسبت به آثار قبلی است. در واقع فیلم‌نامه‌نویس و کارگردان سعی کرده‌اند فقط تقلیدکننده فرمول موفق ۲ فیلم قبلی نباشند. این تغییر در موضوع، کارگردانی و حتی ژانر اثر کاملاً مشهود است. در موضوع، دیگر با تسخیر شدن طرف نیستیم و ماجرا بطی به ارواح و اجنه ندارد، بلکه یک انسان پشت ماجراست که با اجرای طلسم‌های پیچیده سعی در پیش برد اهداف خود دارد. پیرو این تغییر موضوع، ژانر اثر هم به فیلم‌های پلیسی نزدیک شده و تحقیقات پلیسی درباره قتل محوریت پیدا کرده که به نوعی یادآور سریال «کارآگاه واقعی» است. سومین تغییر بارز به کارگردانی برمی‌گردد. جیمز وان به دلیل درگیری در چند پروژه دیگر اعلام کرد نمی‌تواند در سومین قسمت بیش از نویسندگی همکاری داشته باشد. بنابراین صندلی کارگردانی به مایکل چاوز رسید که پیش از این «طلسم لاورنا» را ساخته بود. مهم‌ترین پاشنه آشیل فیلم هم درست در همین نقطه است.



چرا در ایران فیلم ترسناک خوب نداریم؟

محمد ناصر حق خواه

خاص قرار می‌دهد. بر این اساس مجموعه‌ای از قواعد و دستورالعمل‌ها باید در یک فیلم رعایت شود تا مثلاً آن را در ژانر وسترن یا موزیکال دسته‌بندی کنیم؛ هر چند که این قواعد مثل قوانین ریاضی نیستند و نسبی و انعطاف‌پذیر و قابل دگرگونی هستند. در سینمای ایران به چند دلیل توجه به الگوهای ژانری همیشه فراموش می‌شود. یکی تلاش خیلی از کارگردانان و نویسندگان سینمای ایران برای مؤلف بودن و

پایه‌گذاری یک سبک خاص از فیلم‌سازی است که پیروی از قواعد را دون شأن خود می‌داند و در پی برهم زدن قاعده‌هاست. غافل از اینکه برهم زدن قواعد پیش از هر چیز نیازمند تسلط بر آن است. کبار ستمی هم اول «گزارش» را ساخت و بعد، کلوژ آپ، دومین نکته نداشتن اعتماد به نفس در ساخت فیلمی است که باید بر اساس ویژگی‌های خاصی نوشته، کارگردانی و تدوین شود و از این الگو خیلی تخطی نکند. سومین مورد هم امکانات محدود و وضعیت سخت ساخت آثار در بعضی ژانرهای خاص و گران قیمت است که نیاز به استودیوهای مجهز هالیوودی دارد. این یادداشت به طور اختصاصی

به ژانر وحشت در سینمای ایران می‌پردازد و در آن به دنبال پاسخ این سؤال می‌گردد که با توجه به نکات یاد شده، سینمای ایران چرا در طول همه این سال‌ها از پس ساخت ۳ فیلم که در مجموع میانگین دست کم ۱۰ را بگیرد، بر نیامده است؟! مشکل اول ژانر است. همان‌طور که گفتیم، تا از بعضی اصول در ساخت یک فیلم استفاده نکنیم، نه می‌توان آن را ساخت فیلم در یک ژانر خاص دانست و نه می‌توان انتظار داشت همان‌طور که تماشاچی با دیدن یک فیلم ترسناک خارجی می‌ترسد، با دیدن فیلم ما هم بترسد. شاید کارگردانی خیلی خلاق و